مطالعات محیطی هفت حصار شماره چهل‌وپنجم/ سال یازدهم/ پاییز ۱۴۰۲
صفحات ۷۰-۵۵

بررسی وجوه پدیدارشناختیِ زندگی در خانه‌های ایرانی با بهره‌گیری از روش نحو فضا (مطالعه موردی: خانه‌های همدان)*

رونـاک پناهی**، پروین پرتوی***، سیدجلیل موسوی****، محمدصابر باقریان*****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲۳
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

چکیده

تصور بشر به‌منزلهٔ فاعل شناسا (سوژه) و جهان به‌منزلهٔ موضوع شناسایی (ابژه)، قراردادن اُبژه در مقابل سوژه و خرد در مقابل اُسطوره، تحقیر گذشته، تنزل‌یافتن ارزش‌ها، استانداردگرایی، ساده‌گرایی، اصالت دادن به خرد، عملکردگرایی افراطی و سرعت چونان کلیدواژه‌های شهر ماشینی، تبلور رویکردهای راسیونالیسم و پوزیتیویسم در اصول معماری و شهرسازی مدرن است که پیامد آن فضاهای تهی و خالی از روح است. این امر، به‌ویژه در کشورهایی که خاستگاه مدرنیته نبوده‌اند و از تاریخ و سنتی دیرینه برخوردارند، مانند ایران، در عین ایجاد تغییرات گسترده در سبک زندگی مردم، موجب تعارضات گسترده با سنت نیز شده است، تحولات و تعارض‌هایی که در همه سطوح و وجوه زندگی چنین جوامعی به‌ویژه در امری عینی، مانند «خانه» به‌وضوح آشکار است. در پی آن پدیدارشناسی «خانه» در بسیاری از مطالعات به درک کیفیت خانه و مفاهیم آن می‌پردازد و بر ساحت هستی‌بخش زندگی در خانه تأکید دارد. این پژوهش بر آن است تا مولفه‌های متناسب با پدیدارشناسی زندگی در خانه‌های ایرانی را اخذ کند. این پژوهش در سامانه تحقیق پدیدارشناختی با رویکردی تأویلی/تفسیری جای دارد. توصیف و تحلیل داده‌ها در حوزه راهبرد استدلال منطقی با روش کمی و کیفی و تکیه بر نحو فضا (دستور زبان) انجام شده است. انتخاب نمونه‌ها هدفمند بوده و از خانه‌های تاریخی و معاصر شهر همدان گزینش شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که خانه ساختار و ساحت مناسبی برای تبلور وجوه پدیدارشناختی زندگی که شامل مؤلفه‌هایی همچون خلوت، نمادی از خود و جهان، مرکز، عرصه درون – برون، امنیت و آرامش، عشق و احساسات، تقدس و جاودانگی، مأنوس بودن و هویت فراهم می‌کند که علاوه بر نیازهای فیزیکی و مادی ساکنین، نیازهای معنوی و روحانی آنان را نیز برآورده می‌کند.

واژگان کلیدی

خانه ایرانی، سکونت، پدیدارشناسی، زندگی، نحو فضا

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «پدیدارشناسی معنای سکونت در خانه‌های شهر همدان؛ موردپژوهی: خانه‌های منطقه یک همدان» به راهنمایی نگارندگان دوم و سوم و مشاوره نگارنده چهارم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان است.

** گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. ronak.panahi.ir@gmail.com
*** استاد گروه برنامه‌ریزی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول) p.partovi@art.ac.ir
**** استادیارگروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران mousavi_jalil@yahoo.com
***** استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران bagheryan40@gmail.com

مقاله پژوهشی- مورد پژوهی
©: IAUH
ISSN: 2322-5602

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

مقدمه

تجربه‌های وجودی در مکانی که جهان را در خود گشوده دارند، احساسات عمیقی را در انسان ایجاد می‌کنند که سازندهٔ زندگی است و به آن ارزش، معنا و عمق می‌بخشند. خانه به‌مثابه عرصهٔ فضای‌زیسته، تجربه‌های وجودی را در درون خود نهفته دارد و مجموعه‌ای از آداب‌ورسوم و جریان زندگی روزمره است. خانه همواره به‌عنوان بنیادی‌ترین عامل مکان‌مندی، استقرار و سکونت انسان بوده است. با درنظرداشتن اینکه ماهیت یک خانه، ورای شکل ظاهری و عملکردی آن است و در برگیرنده کیفیت‌های چندبُعدی، متکثر و متنوعی است، نیل به آن صرفا با به‌کارگیری روش‌های علمی که عمدتا بر مشاهده، اندازه‌گیری و مقایسه مبتنی است، ممکن نخواهد بود. به روایت الیاده «خانه ماشینی برای زندگی‌کردن نیست، بلکه عالمی است که شخص برای خود بنا می‌کند» (Eliade,1987). خانه تأثیرگذارترین فضایی است که در پیرامون ما وجود دارد و مکانی است که اولین تجربه‌های بی‌واسطه با فضا، در انزوا و جمع در آن صورت می‌گیرد. نقطه‌ای است که شکل محیطی مفروض را به مکانی مسکوت تغییر می‌دهد. ازاین‌رو اهمیت معنایی خانه در وهله اول در ایجاد حس تثبیت و ثبات‌بخشی در کره خاکی و جهان است و در فرهنگ ایرانی، خانه همواره محلی برای ظهور و شکل‌گیری خانواده محسوب می‌شود (کشفی و همکاران،۱۳۹۳: ۶۰).

یکی از دیدگاه‌هایی که می‌کوشد با نگرش انسانی و کیفی، این مقوله را توصیف کند، پارادایم «پدیدارشناسی» است. قرائت پدیدارشناسانه از «خانه» به این مفهوم است که آن برای ما در سطوح متنوعی واجد معنی است و ما با نگاهی پدیدارشناسانه، در جست‌وجوی کشف رمز این معانی هستیم. همچنین با توصیف آن، شناسایی ساختارهای ثابت و نامتغیر امکان‌پذیر خواهد بود، چراکه این ساختارها دارای کیفیت‌هایی هستند که محیط‌ها را به مکان‌ها ارتقا می‌دهند. دلیل تمایل به انتخاب پارادایم پدیدارشناسی در بیان معنای سکناگزینی و زندگی، این باور است که رویکردهای اثباتی و علمی نمی‌توانند زندگی و حیات را آن‌گونه که زیسته‌شده، بررسی کنند و بفهمند. بدین علت که این رویکردها دارای نگاه بیرونی به مکان هستند و انسان را از تماس دست‌اول و ملموس اشیا و واقعیت‌ها محروم می‌نمایند و او را در دنیای انتزاعی و غیرواقعی قرار می‌دهند؛ لذا جهت فهم عمیق معنای سکونت و زندگی از منظر پدیدارشناسی، پژوهشی در خانه‌های سنتی و خانه‌های جدید شهر همدان انجام می‌پذیرد. می‌توان این نمونه از معماری ایرانی (خانه‌ها) را از نمونه‌هایی دانست که انگاشت‌ها و احساس‌های پدیدارشناختی در آنها قابل‌مشاهده و ادراک است. همچنین این خانه‌ها بیشتر «خانه‌اند»، چون «کاشانه‌بودگیِ»شان را نمایان می‌کنند. در سوی دیگر این پژوهش به دستور زبان (نحو فضا) پرداخته شده است که تلاشی است دررابطه‌با این موضوع که وضعیت پیکره‌بندی فضایی خانه، چگونه یک معنی اجتماعی یا فرهنگی را آشکار می‌کند. پیکره‌بندی فضایی، مستقیماً بر رفتار پاسخگو نیست؛ لیکن ساختار دادن ذهنی پیکره‌بندی فضایی بر مبنای شناخت فضایی بر رفتار پاسخگو است و در اینجاست که پدیدارشناسی سکونت می‌توان نقش ایفا کند. به عبارتی، بین شناخت فضایی (ادراک معنایی) و پیکره‌بندی فضایی، رابطه‌ای دو سویه برقرار است. بدین سبب که ادراک معنای سکونت و زندگی وابسته به ویژگی‌های کالبدی مکان (عینی) و درک افراد (ذهنی) است و با در نظرداشتن اینکه روش نحو فضا به کالبد صرف توجه ندارد، بدین لحاظ این روش دارای قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی است که می‌تواند ما را در رسیدن به معنای زندگی و خانه یاری کند؛ بنابراین این پژوهش این سؤال را مورد بررسی قرار می‌دهد که مؤلفه‌های وجوه پدیدارشناختی سکونت و زندگی کدام‌ها هستند و نتایج تفسیر و خوانش این مؤلفه‌ها با دستور زبان (نحو فضا) چیست؟

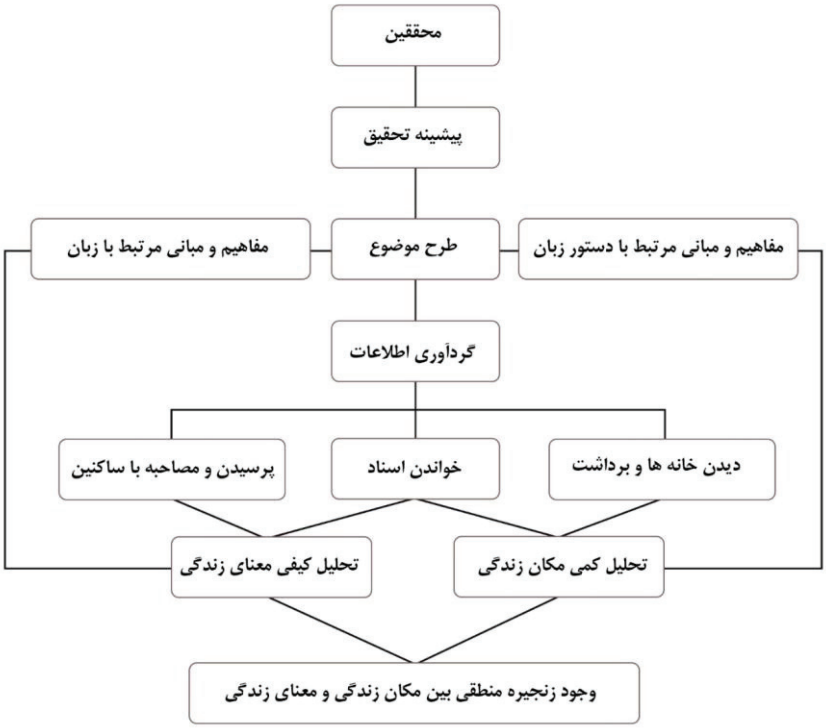
روش تحقیق

پژوهش حاضر در سامانه تحقیق پدیدارشناختی جا می‌گیرد. در این سامانه، انسان و جهان در نگرشی ساختاری به هستی، موردتوجه قرار می‌گیرد. ازاین‌رو در بُعد شناخت‌شناسی انسان در همبستگی تعامل با موضوع مورد پژوهش بوده و رها از ارزش نیست. از حیث روش‌شناسی نیز این سامانه، رویکردی عمدتا تأویلی/تفسیری دارد. خانه‌های ایرانی، بن و بنیادی در تاریخ و سنت داشته و به‌مثابه زیست‌جهانِ ساکنان، باورها، آرزوها، تخیلات و اندیشه‌های آنان را شکل می‌دهد. امری که فهم جهان خانه‌ها و ساکنین را مقید به راهبردهای پژوهش تاریخی و کیفی می‌سازد و توصیف و تحلیل یافته‌ها را در حوزه راهبرد استدلال منطقی قرار می‌دهد. تدابیر تحقیق نیز در مرحله گردآوری اطلاعات بر پایه خواندن داده‌های متنی و تصویری، دیدن خانه‌های مورد پژوهش و پرسیدن (مصاحبه) تجارب زیسته ساکنین خانه‌ها استوار بوده است. مصاحبه‌ها تا زمانی ادامه یافت که هیچ دادهٔ جدید یا مرتبط با مورد پژوهش به دست نیامد (استراوس، کربین،۱۴۰۰). در مرحله تحلیل نیز با رویکرد بر روش کمی و کیفی با تکیه بر دستور زبان (نحو فضا[1]) انجام پذیرفته است.

خانه‌های تاریخی مورد پژوهش، بدوا بر پایه داده‌های کتاب «خانه‌های قدیمی همدان» (زارعی و همکاران،۱۳۹۷) در ۱۱ مورد با ارجاع به محلات تاریخی واقع در بافت قدیم شهر همدان در طرح‌های متفاوت یک یا دو طبقه با قدمت زمانی مربوط به دوران پایانی قاجاریه و آغازین

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

پهلوی اول که حامل ارزش‌های تاریخی‌اند مورد گزینش قرار گرفت و بعدا با پیمایش میدانی، تعداد ۶ خانه تاریخی از مجموع ۱۱ خانه که بی-کم و کاست و بدون دخل و تصرف، حیاتشان تا به امروز توسط ساکنان اصیل آن‌ها تداوم داشته، نهایی و نظام حاکم بر این مکان‌ها و تجارب زیسته ساکنانش، توسط محققین در چارچوب مبانی پژوهش مورد بازخوانی قرار گرفت. انتخاب خانه‌های مسکونی معاصر که قدمت آنها به دهه‌های ۹۰-۸۰ برمی‌گردد نیز به تعداد برابر با خانه‌های تاریخی در طرح‌ها و طبقات متفاوت با بهره‌گیری از نقشه‌های ساختمانی برآمده از ضوابط طرح‌های شهرسازی مرسوم صورت پذیرفت که روند مشابهی را از حیث خوانش آن‌ها و اذهان ساکنینش توسط محققین طی گردید. تصویر ۱ چکیده فرایند تحقیق را نشان می‌دهد.



تصویر ۱- چکیده فرایند تحقیق پدیدارشناسی معنای سکونت و زندگی

مبانی نظری پژوهش

آنچه در این پژوهش حائز اهمیت است، تلاقی و مواجهه روش پدیدارشناختی و روش دستور زبان (نحو فضا) است. هدف این مقاله تبیین تأثیر مولفه‌های کیفی فضا در مقوله پدیدارشناختی زندگی در کنار پیکره‌بندی نحوی فضا مبتنی بر حرکت و رفتار انسان در خانه است.

نحو فضا مجموعه‌ای از نظریه و روش‌هایی است که به پدیدارشناسی فضا می‌پردازد (مظاهری و همکاران،۱۳۹۷: ۹۹). سیمون (۲۰۰۷) در مقاله «تفسیر واقعی از مکان و افراد: پدیدارشناسی و نحو فضا»[۲] به بررسی روش‌هایی می‌پردازد که به‌واسطه‌ی آن‌ها از نحو فضا در پژوهش‌های پدیدارشناسی می‌توان استفاده کرد. همچنین وی در مقاله دیگری(۲۰۱۵) با عنوان «درک کلیت مکان: شهرها، همبستگی تعاملی و نحو فضا»[۳] به بررسی مفاهیم و اصول نحو فضا و چگونگی درک فضا در چارچوب آن» می‌پردازد. از نگاه سیمون نظریهٔ چیدمان فضا نشان می‌دهد که ویژگی‌های فضایی و کالبدی محیط چگونه در عمل، جهان هر روزهٔ آدمی را به یک شکل خاص رقم می‌زنند (سیمون،۱۳۹۹: ۱۶۳). بدین سبب که محیط فیزیکی نقشی برجسته در رفتارها و تجربیات متعلق‌به زیست-جهان بازی می‌کند، می‌توان برای درک و تفسیر آن از نحو فضا استفاده کرد. «این نظریهٔ یک ابزار توصیفی برای سنجش بدست می‌دهد (Malpas,2015:29). با توجه به اینکه «وجود روابط بین توصیف ریاضی فضا و حضور افراد در آن در زمینه نحو فضا به اثبات رسیده است» (Ma,Omer.et al,2019).

Phenomenology از ریشه یونانی Phainein به معنای نمایش دادن و نشان دادن است (پرتوی،۱۳۹۴: ۲۷). این رویکرد، روشی برای کسب معرفت و شناخت، بدوا با «هوسرل» حیات و هویت می‌یابد و در ادامه با «هیدگر» به خود وسعت می‌بخشد. در پدیدارشناسی هدف فهم پدیده است. چنانکه مرلو-پونتی بیان می‌کند «پدیده‌شناسی مطالعه ماهیت‌هاست و به تبعیت از آن

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

برای همه مسائل می‌توان تعاریفی از ماهیت ایشان ارائه نمود» (همان:۲۸). از دیدگاه هوسرل پدیدارشناسی در پی توصیف چگونگی بنای جهان و تجربه آن از طریق آگاهی است (دارتیک،۱۳۹۹). هیدگر و مرلو- پونتی توجه خود را از مفهوم آگاهی، به‌سوی مفاهیمی چون سرشت انسانی، انحا تجربه و نقش کلیدی حضور جسمانی و رفتار در زندگی انسانی، معطوف ساختند (سیمون،۱۳۹۹: ۱۱). از واژه‌های کلیدی پدیدارشناسی می‌توان به قصدیت[۴]، بازگشت به‌سوی‌چیزها[۵]، زیست-جهان[۶]، دازاین[۷] و بدن[۸] اشاره کرد. این رویکرد با ترجمه آثار هیدگر، مرلو-پونتی و باشلار به حوزه‌های معماری و شهرسازی راه‌یافت و نحوه نگرش فیلسوف معمارانی چون نوربرگ-شولتس، پالاسما، زومتور و هال را به حوزه‌های مذکور متحول نمود.

پدیدارشناسی سکونت و زندگی

در پدیدارشناسی، مکان به‌عنوان «فضای‌زیسته»، جایی که تهی نیست و سکناگزینی در آن تحقق می‌یابد، می‌باشد. سکونت‌کردن به معنای هستی‌شناختی از مکان تعبیر می‌گردد. مکان‌های واجد معنی می‌توانند پایگاه وجودی انسان را تحکیم نمایند و سکناگزینی را تحقق می‌بخشند. به قول هیدگر رابطهٔ انسان با مکان‌ها و از این طریق رابطه انسان با فضا، عبارت است از سکونت (هیدگر در نیچه و همکاران،۱۳۹۸). مالپاس در تأیید آن اشاره می‌کند «انسان موجودیتی مکانی دارد» (Malpas,2015:9).

خانه مترادف با زندگی و تجسم مادی نگرش به جهان در خصوص زندگی است. تعبیر هیدگر در مورد خانه با مفهوم «گذشته» رنگ می‌گیرد: «به‌سان کشتی سرگردان، خانه قطعه‌ای برجسته از گذشته است» (شار،۱۳۹۷: ۳۴). خانه برای هیدگر فراهم آورندهٔ بستری است که زندگی ما در آن جریان می‌یابد. در چنین حالتی، فضایی برای رویداد زندگی در مکان گشوده می‌شود. در نظر هیدگر، هستی انسان از هستن او جدا نیست (احمدی،۱۴۰۰: ۳۳۵). سکونتگاه در حوزه زندگی، معنای عمیق خود را به‌عنوان فضایی برای روی‌دادن تجربه وجودی بر پایه ارتباط با چیزها در شکل اتفاق باز می‌یابد (صافیان و همکاران،۱۳۹۰: ۱۱۲). از نظر باشلار خانه زادگاهی است که سلسله‌مراتب کارکردهای مختلف «سکونت کردن»، یا «زندگی در یک خانه» را برای همیشه در لوح وجود ما حک می‌کند (باشلار،۱۳۹۶).

برداشت هیدگر از زندگی، بودن-در-جهان و مشارکت در تجربه‌زیسته است. «ما در زندگی، از هستی تجربه‌ای می‌یابیم» (احمدی،۱۴۰۰: ۳۳۶). هیدگر معنای زندگی را در واقع‌بودگی[۹] جستجو می‌کند: «جهان ما زندگی واقعی ماست، [...] ما نمی‌توانیم از بیرون به قلمرو زندگی واقعی بنگریم، زیرا زندگی از راه خود و زبان خود حرف می‌زند. زندگی واقعی معناها و دلالت‌ها را می‌سازد» (همان: ۱۴۲). به‌زعم وی مقولات زندگی نه در واقعیت استعلایی، بلکه در واقعیت تجربهٔ زندگی ریشه دارد (پرتوی،۱۳۹۴: ۴۷). از دیدگاه نوربرگ-شولتس مفهوم زندگی «روی می‌دهد/جای می‌گیرد/استقرار می‌یابد» اولا بدین معناست که بشر چیزی در میان دیگر چیزهاست (نوربرگ-شولتس،۱۳۹۷: ۷۷)، از دیگر سو نشان از این واقعیت دارد که «مکان به شکلی پیشینی برای رویداد زندگی وجود دارد» (نوربرگ-شولتس،۱۳۹۶: ۶۰). بدین ترتیب وحدت «زندگی» و «مکان» مطرح می‌گردد. در نگاه سیمون نیز مکان را می‌توان در جنبه‌های مختلف زندگی همچون سکونت دید، «زندگی انسان همیشه به معنی زندگی انسان-در-مکان است» (سیمون،۱۳۹۹: ۲۰۷).

نوربرگ-شولتس با تأکید بر گفتهٔ هیدگر که «بشر زمانی که می‌سازد، می‌باشد» (هیدگر،۱۴۰۰)، نسبت بین ساختن و باشیدن را به ارتباط معنادار معماری و مکان تعبیر می‌کند. براین‌اساس هدف وجودی بناکردن (معماری) این است که یک محل (سایت) را به یک مکان تبدیل سازیم یا به عبارتی به آشکارشدن معانی بالقوهٔ موجود در محیط‌داده‌شده کمک کنیم (پرتوی،۱۳۹۴: ۱۳۵). «ساختن یک چیز یعنی در اثر نشاندن حقیقت، مکان چنین چیزی است. [...]معنای استقراریافتن همین است. یک قرارگاه حقیقت را در اثر معماری می‌نشاند» (نوربرگ-شولتس،۱۳۹۴: ۲۴۰). این‌گونه ساختن بیش از آنکه مقید به هندسه و ریاضیات باشد در گرو ماهیت و خاستگاه مکان است و به گوهر فضاها و سرچشمه‌های اصلی «فضا» نزدیک‌تر است. نوربرگ-شولتس هدف غایی معماری را سکونت‌کردن عنوان کرده، به‌عبارتی سازگاری معماری و ساختن (نوربرگ-شولتس،۱۴۰۰). معماری زبانی برای ایجاد مکان‌مندی جهان، شیوه‌های سکونت انسان در جهان را پدیدار می‌کند: «معماری بیش از آنکه چیزی را نمایش دهد، شیوه‌های متفاوت هستی بین زمین و آسمان را مجسم می‌کند، البته تمام چیزها با زمین و آسمان رابطه دارند و این رابطه بخشی از جهان آن‌هاست» (نوربرگ-شولتس،۱۳۹۶: ۱۴). از دیدگاه پالاسما معماری مهم‌ترین ابزاری است که ما را با مکان و زمان پیوند می‌دهد و به ابعاد آن مقیاسی انسانی می‌بخشد. «معماری فضای بی‌کران و زمان بی‌پایان را مأنوس می‌کند تا انسان بتواند در آن زندگی را سَر کند و آن را بفهمد» (پالاسما،۱۳۹۷: ۲۵). جدول ۱ به معنای زندگی و وجوه پدیدارشناختی آن از دیدگاه اندیشمندان مختلف پرداخته است.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

جدول ۱- معنای زندگی و وجوه پدیدارشناختی آن

	معنای زندگی	وجوه پدیدارشناختی تجربه زیسته در خانه	
		خاطره	رویا، خیال، تخیل
هیدگر	- زندگی؛ ابعادی زیست‌شناسانه تا هستی شناسانه[۱]/ چیزی که «مکان می گیرد/استقرار می یابد»[۱] - زیستن و مکان زیستن اصلی ریشه دار در انسان[۲]	انسان گذشته اش است[۳]	
نوربرگ-شولتس	- تجربه زیسته؛پیشاشناختی[۴]/ رویدادی زمان مند و مکان مند[۴] - زندگی راستین درگرو نظامی از مکان های معنادار[۵]	-خاطره؛ درک زیربنایی از زیستن در ارتباط با زمین و آسمان[۶] -خانه مکان گردآوری خاطرات[۷] / ایجاد خاطره مستلزم خوگیری و جهت گیری در خانه[۶]	
مرلو-پونتی	تجربه زیسته؛ شیوهٔ نخستین بودن ما در جهان بدنی[۸] / ارتباط عمیق فضای بدن مند با زندگی[۹]	حافظه تنانه؛ تن بخشی از دستگاه حافظه[۱۰]/ کانون هر به خاطرسپاری و به یادآوری در خانه[۱۱]	تخیل وام دار بینایی[۱۲]
پالاسما	سرشت تجربهٔ زیسته در لمس پذیری و دید نامتمرکز پیرامونی[۱۳]	-روح در خانه به مثابه «داشتن خاطره از خانه»[۱۳]/خاطره ها تعریف کنندهٔ چیستیِ «هستی خانه»[۱۳] -خاطره از مکان ها صرفا بصری نیستند، بلکه کالبدی اند[۱۳]	-خاطره و تخیل ابعاد مکان مند و زمان مند فضای وجودی[۱۳] -خانه فراهم آورندهٔ مکانی برای استراحت و رویاپردازی در امنیت[۱۳]
باشلار	-زندگی مجموعه ای است از ادراکات حسی، خاطره ها، تخیل، رویا، آرزو و احساسات درونی[۱۵] -واقعیات زندگی ملموس اند[۱۵]	- خانه حافظ خاطرات[۱۵] -تاکید بر قدرت حافظه تنانه در خانه[۱۵] -شکل گیری خاطره در دوستی با اسباب و ساختار فضایی خانه[۱۵] / تاکید بر نقش اشیا در خانه، مکان ذخیره و انبار خاطره[۱۶]	-مهم ترین فایده سکونت در رویاپردازی[۱۵] -خانه؛ محافظ رویاپرداز، نیروی ادغام کنندهٔ اندیشه ها، خاطرات و رویاهای آدمی[۱۵]
کیسی		حافظهٔ تن، کانون به یادآوری است[۱۶]	
الکساندر	هویت زندگی حاصل تکرار رویدادها[۱۷]	یادآوری مکان، در کنش عملی با آن است[۱۷]	
سیمون	زندگی اقدامی جمعی، به هم مرتبط و درهم تنیده شده نه یک توالی سادهٔ خطی[۱۸]		
بولنوئو	-تجربه های زیسته، معنادهندهٔ زندگی انسان[۱۹] -زندگی، سکونت گزیدن است[۱۹]	زندگی مجموعه ای است از خاطرات[۲۰]	
الیاده	امکان پذیر نبودن حیات بدون گشودگی به خارج از جهان مادی[۲۱]		
توآن	فضای خانه و زندگی، واقعی احساس می شود[۲۲]		
بلومر،مور		یادآوری مکان ها ناشی از تاثیری گذاری آن ها بر بدن[۲۳]	شکل گیری رویاها در خانه[۲۳]
زومتور		خانه به عرصه درآوردن خاطرهٔ شخصی است[۲۴]	سکوت پیش شرط شنیدن برای برانگیختن خیال[۲۴]
کوپر			انسان در تفکر، رویا و تخیل دربارهٔ خود و خانه گام در طریق روشنی ضمیر می گذارد[۲۵]
پرزگومز			تحقق شکل گیری رویا در مکان[۲۶]

۱-(هیدگر،۱۴۰۰) ۲-(هیدگر در نیچه و دیگران،۱۳۹۸) ۳-(هیدگر،۱۴۰۱) ۴-(نوربرگ-شولتس،۱۳۹۴) ۵-(نوربرگ-شولتس،۱۳۹۷) ۶-(نوربرگ-شولتس،۱۳۹۶) ۷-(نوربرگ-شولتس،۱۴۰۰) ۸-(اسپیگلبرگ،۱۳۹۸)
۹-(سیمون،۱۳۹۹) ۱۰-(Merleau-Ponty, ۲۰۱۳) ۱۱-(هیل،۱۳۹۷) ۱۲-(پالاسما،۱۳۹۷) ۱۳-(شیرازی،۱۳۸۹) ۱۴-(پالاسما در هال و همکاران،۱۴۰۱) ۱۵-(باشلار،۱۳۹۶) ۱۶-(Casey,۲۰۱۴)۱۷-(الکساندر،۱۳۹۶)
۱۸-(پرتوی به نقل از استفانویچ ،۱۳۹۴) ۱۹-(اکتتر،۱۳۸۴) ۲۰-(Bollonow,۱۹۶۱) ۲۱-(الیاده،۱۳۹۹) ۲۲-(توآن،۱۳۹۶) ۲۳-(Bloomer,Moor,۱۹۹۷) ۲۴-(زومتور،۱۳۹۵) ۲۵-(راس و همکاران،۱۳۸۹)
۲۶-(پرزگومز در هال و همکاران،۱۴۰۱)

خانه و وجوه پدیدارشناسی زندگی

درگذشته در زبان فارسی، واژه «خانه» به معنای «بیت» عربی و «اطاق امروزی» به کار می‌رفت. ذیل مدخل «خانه» در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «خانه آنجایی که در آن آدمی سکنا کند، سرا، منزل، مستقر». همچنین «مَسکن» اسم مکان بر وزن مَفعَل از ریشه «سَکَن»، معادل عربی واژه «خانه» است و به معنای جای «باش»، «منزل و بیت»، «جای سکونت و مقام و آرام» آمده است (دهخدا). باتوجه‌به دامنه گستردهٔ کاربرد واژهٔ خانه، به نظر می‌رسد این واژه دارای معانی وابستهٔ بیشتری نسبت به مسکن و ساختار کالبدی است.

خانه از نخستین نیازهای انسان است که فرم کالبدی پیدا کرده است. راپاپورت در این باره می‌گوید: «خانه بیش از آنکه ساختاری کالبدی باشد، نهادی است با عملکردی چندبُعدی» (راپاپورت،۱۳۹۵). از نظر پیرنیا «خانه جایی است که ساکنان آن احساس ناراحتی نکنند، اندرون خانه یا جایی که زن و بچه زندگی می‌کردند، می‌بایست تنوع زیادی داشته باشد تا خستگی احساس نشود» (پیرنیا،۱۳۹۶: ۱۵۴). خانه در عرفان اسلامی، فضایی است کیفی که جسم انسان را در خود جای می‌دهد، یعنی ظرفی که درون آن گوهری به‌نام انسان جای می‌گیرد (اردلان و بختیار،۱۳۹۶).

خانه، بیانگر شیوهٔ شناخت و نحوهٔ زندگی هست: «"نحوه حضور"یا"حاضر بودن"است، غایب نبودن از وجود» (Heidegger,2003:58). بر پایهٔ چنین اندیشه‌ای نوربرگ-شولتس «خانه را خود زندگی می‌داند (نوربرگ-شولتس،۱۳۸۰: ۱۶۷). در خانه هنرِ مکان به هنرِ تجربهٔ زندگی بدل می‌شود. از نظر ایشان «در خانه آشنایی با جهان، بی‌واسطه است، [...] جهان

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

در خانه و حول آن به‌سادگی ارزانی گردیده است» (نوربرگ-شولتس:۱۳۹۴: ۱۴۱). باشلار در «بوطیقای فضا» با سفری رؤیایی مبتنی بر ذهنی سیال در جای‌جای «خانه»، از زیرزمین و سرداب تا بالاخانه و اتاق زیرشیروانی، از چیزی به نام «زندگی» نام می‌برد (باشلار،۱۳۹۶). زندگی برای وی مجموعه‌ای از ادراکات حسی، خاطره‌ها، تخیل، رؤیا، آرزو و احساسات درونی است که این اشارات به شهودِ اصلی امور و ایده‌ها همان است که هوسرل آن را شرطِ لازم برای «بازگشت‌به‌خودِچیزها» قلمداد می‌کرد (ابراهیمی دینانی،۱۴۰۱: ۲۱۴). این فیلسوف از خانه به‌مثابه «یکی از ستون‌های بنیادی زندگی آدمی» و به‌عنوان «قوای عظیم درهم‌آمیخته زندگی بشر» یاد می‌کند. به‌زعم باشلار می‌بایست زندگی کرد تا خانه خود را بنا نهاد، نه آنکه خانه خود را بسازی تا در آن زندگی کنی (باشلار،۱۳۹۶: ۱۵۰). ایشان خانه را مکانی برای بیان شاعرانه وجود می‌داند. این اشارات یادآور نگاه هیدگر به «سکونت شاعرانه» است. برای باشلار، سکونت حقیقی یعنی سکونت‌کردن در خیال، شعر و رؤیا. «سکونت، پیوند پر و خالی است. آفریدهٔ زنده، پناه خالی را پر می‌کند و در سکون خیال می‌بافد» (همان:۱۸۶). باشلار با نگاهی به پدیدارشناسی ادراک مرلو-پونتی، از سکونتِ بدنی می‌نویسد: واژهٔ ساکن شدن، برای بیان ارتباط پرشور بدن‌هایمان با خانه‌ای فراموش‌نشدنی، بیش از حد ناتوان است» (هال و همکاران،۱۴۰۱: ۴۷).

در نظر پالاسما «مواجهه با خانه از طریق حرکت در فضاهای مختلف‌اش صورت می‌پذیرد و بدین علت است که با تمام تن خود خانه را حس می‌کنیم (Pallasmaa,2005: 63). به‌زعم دونوحه: «جهانِ خانه را که در بدن‌های زیسته‌مان جا خوش کرده، از طریق رفتارهای ذاتی و اعمال خویش با خود حمل می‌کنیم» (Donohe,2017:257). درآمیختن و در کنار هم قرارگرفتن خانه و ساکنین سبب می‌گردد جهانِ خانه به جهانی درونی مبدل گردد که در پیوند با انسان و تعامل معنایی با اوست. ویلیامزگلداگن بیان می‌کند: «محیط ساخته شده، شکل دهنده زندگی ما و انتخاب‌هایمان است. روحیه ما، احساسات‌مان، حسی که نسبت به بدن خویش در فضا و در حرکت داریم، همه تحت تأثیر این محیط هستند» (Goldhagen,2017:xiv). بلومر و مور توضیح می‌دهند: «آنچه امروزه فقدان آن در خانه‌های ما احساس می‌شود بر همکنش و تعامل میان بدن، تخیل و محیط است. [...] هر مکانی را دست‌کم تااندازه‌ای می‌توان به یاد آورد؛ بخشی به این خاطر که هر مکان یگانه است، اما بیشتر به این خاطر که آن مکان بر بدن‌های ما تأثیر گذاشته و تداعی‌ها و یادآوری‌های کافی را برای ماندگارشدن در دنیای شخصی ما پدید آورده است» (Bloomer,Moore,1977,105). ما مسکن را به‌خوبی به‌خاطر نمی‌آوریم، یعنی ظاهر ساختاری اقامتگاه را، بلکه آنچه به‌خاطر می‌آوریم، خانه است، یعنی زندگی و باور اعضای خانه. در تأیید این سخن، ریلکه شرح پراحساسی را از حافظه‌ای دوردست از خانه و خود، از اجزای خانهٔ پدربزرگش می‌گوید: «خانهٔ خاطرهٔ دوران کودکی‌ام، کولاژی از قطعات، بوها، حالات نور، احساسات خاص از محصوریت و صمیمیت است، بااین‌وجود، به‌ندرت خاطره‌های بصری، دقیق و کامل است؛ چشم‌هایم، آنچه زمانی دیده‌اند را فراموش کرده‌اند، اما بدنم هنوز به یاد دارد» (ریلکه،۱۴۰۱: ۴۸-۴۷). جدول ۲ به مفهوم خانه از دیدگاه معماران و نظریه‌پردازان مختلف پرداخته است.

جدول۲- خانه از نگاه معماران و نظریه‌پردازان پدیدارشناس

نظریه پرداز	نگاه نظریه پرداز	نظریه پرداز	نگاه نظریه پرداز
هیدگر	-خانه؛ به مثابه چیز، گردآورندهٔ هستی در یک"جا"[۱]/ در ضمیر ناخودآگاه به مثابه پناهگاه [۲]/ابزاری برای درکِ جهان"/بخشی از هستی نه یک حوزهٔ انتزاعی"/وجودی است تودستی، مبتنی بر اُنس و الفت"/انعکاس نحوهٔ در-جهان-بودن انسان[۶]/ فضایی برای رویدادن تجربه وجودی زندگی[۶] - معنای خانه با مفهوم گذشته(زمان)[۴]	نوربرگ-شولتس	-خانه؛ از عناصر فضای وجودی[۱۴]/شکل‌گیری آن در تعامل بین انسان و مکان[۱۴] /آشکارکنندهٔ فهم ما از محیط[۱۵]/گردآورندهٔ مفاهیم، چارگانه بواسطهٔ عمل ساختن در مکان[۱] -تبدیل هنر مکان(معماری) به هنر زندگی در خانه[۱۶] -احساس در-خانه-بودن؛ منوط به برقراری پیوند عاطفی با مکان[۱]
پالاسما	-جهانِ خانه؛ جهانی درونی در پیوند با انسان و در تعامل معنایی با او[۲] -خانه؛ عرصهٔ فضای ریسته[۸]/پیوند دهندهٔ مکان و زمان برای سَرکردن و فهمیدن زندگی[۶]/ ساختاری پیشاشناخت، مفهومی، وجودی[۱۰]/ نشان دهنده چگونگی بودن او در جهان[۱۱]	باشلار	-خانه؛ وسیله مکان کاوی[۱۷]/ بالاترین حد بیان اهمیت وجودی معماری[۱۷]/مکانی برای سکونت شاعرانه[۱۷]/حقیقتی قابل مشاهده، ملموس نه جعبهٔ ساده و توخالی[۱۷] -معنای خانه مبتنی بر رویکرد پدیدارشناسی خیال[۱۷] -سکونت بدنی اشاره ای به ارتباط بدن با خانه[۱۷]
الکساندر	-حیات خانه با کیفیتِ رویدادها و موقعیت های فراهم شده در آن[۱۱] -هویت خانه در ارتباط مستقیم تعامل انسان با مکان آن[۱۱]	وساس	شکل گیری ارتباط متقابل جهانِ بیرون و جهانِ درون در خانه[۱۵]
سیمون	-گردآورندگی، بوجود آورندهٔ ماهیت خانه[۱۲] -خانه به مثابه مکان[۱۲]	رلف	-خانه: معنایی غیرقابل جایگزین[۱۸]/ نقطهٔ آغاز حرکت برای داشتن جهان[۱۸] - تحقق در«درون بودن وجودی»[۱۸]
توآن	خانه؛ مکانی خودمانی، برانگیزاننده تصاویر گذشته[۱۳]	یونگ	خانه متشکل از فضای محصورِ درونی و بیرونی[۱۹]

۱-(نوربرگ-شولتس،۱۳۹۴) ۲-(هیدگر،۱۴۰۰) ۳-(احمدی،۱۴۰۰) ۴-(شار،۱۳۹۷) ۵-(هیدگر در نیچه و دیگران،۱۳۹۸) ۶-(صافیان و همکاران،۱۳۹۰) ۷-(پالاسما،۱۳۸۹) ۸-(پالاسما در هال و همکاران،۱۴۰۱)
۹-(پالاسما،۱۳۹۷) ۱۰-(شیرازی،۱۳۸۹) ۱۱-(الکساندر،۱۳۹۶) ۱۲-(Seamon,۲۰۰۰) ۱۳-(توآن،۱۳۹۶) ۱۴-(نوربرگ-شولتس،۱۳۹۶) ۱۵-(نوربرگ-شولتس،۱۳۹۴) ۱۶-(نوربرگ-شولتس،۱۳۹۷) ۱۷-(باشلار،۱۳۹۶)
۱۸-(رلف،۱۳۹۷) ۱۹-(گوستاو یونگ،۱۳۹۰)

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

مؤلفه‌های پدیدارشناختی فهم خانه

در خصوص معانی که باعث ایجاد هم‌ذات‌پنداری انسان با فضا گردیده و در نهایت در–خانه–بودن وی را سبب می‌گردد، می‌توان مقوله‌های زیر را بررسی نمود.

خلوت: خانه محلی است برای کسب خلوت روزانه به‌منظور بازگشت به خود و ارتباط با خویش. این ارتباط در انزوا صورت می‌پذیرد. این انزوا هنگامی پدیدار می‌شود که تک‌وتنها به مأوای خود پناه می‌بریم و به‌واقع خود را در خانه می‌یابیم (نوربرگ–شولتس،۱۳۹۶: ۴۵)؛ لذا به‌درون خانه رفتن معادل به درون خویش پناه بردن است. برای باشلار که «سکونت» را در تخیل و رؤیاها می‌داند، بنا به خلوتگاهی درونی تبدیل می‌شود. وی به تجربهٔ بدنی از خانه اشاره می‌کند: «در خانه‌هامان گوشه‌های دنجی هست که در آن چمباتمه می‌زنیم. چمباتمه‌زدن مربوط به پدیدارشناسی فعل سکونت است» (باشلار،۱۳۹۶: ۳۳). پالاسما از تجربهٔ تنهایی و سکوت برای رسیدن به آگاهی درونی نام می‌برد و معتقد است تنها از طریق خلوت‌کردن با خود است که می‌توانیم به راز و رمزهای اطرافمان پی ببریم. «سکوت، فقدانِ بیان و تهی‌گی نیست بلکه وضعیتِ هستی‌شناختی ویژه‌ای است که شرایط فراچنگ آوریِ وجودی فردی را فراهم می‌آورد» (Pallasmaa,2002:8).

خانه نمادی از خود و جهان: خانه یک آشیانه است و این «آشیان نماد جهان خانواده، نماد جهان جامعه و نماد جهانِ فراهم‌کردنِ حیات است» (الیاده،۱۳۹۹: ۱۳۶). کوپر در مقالهٔ «خانه؛ نمادی از خویشتن» به وحدت پدیدارشناختی میان فرد و خانه‌اش اشاره می‌کند: «خانه بازتابی است از اینکه انسان خود را چگونه می‌بیند» (راس و همکاران،۱۳۸۹: ۵۴). از نظر باشلار «خانه» مکان اولین اندیشه‌های آگاهانه است که به نمادی از خود، خانواده و امنیت بدل می‌شود (باشلار،۱۳۹۶). به‌زعم نوربرگ–شولتس«خانه آن را که شخصی و خصوصی است در خود فراهم می‌آورد و ازاین‌رو آیینه روح است» (نوربرگ–شولتس،۱۳۹۷: ۴۶). یونگ در تفسیر معنای خانه، زنجیرهٔ خانه–خود را مطرح می‌کند که بیانگر این است وقتی ما به خود واقعی‌مان نزدیک‌تر می‌شویم، خانه رابطه کمتری با هندسه‌اش دارد (راس و همکاران،۱۳۸۹). در نظر پالاسما نیز خانه شخصیت هرکس را به جهان عرضه می‌کند (پالاسما در هال و همکاران،۱۴۰۱: ۱۹۱). ریخته‌گران خانه را چونان تأویلی فردی از زمینه اجتماعی خود به شمار می‌آورد. «خانه، نمادی از خود و تجلی‌گاه سنن فرهنگی یک جامعه تلقی می‌گردد. خانه بر اساس تصویری که انسان از جهان و هستی دارد، ساخته می‌شود» (ریخته‌گران و پورمند،۱۳۸۵: ۴۹). بدین ترتیب خانه فرصتی است برای پالایش و تطهیر و برگشت به خود، فارغ از هیاهوی بیرون و در آنجاست که ارتباط بشر با مکان یادآور می‌شود.

مرکز: خانه در مرکز ذهنی انسان قرار دارد. مرکزیت خانه، عینیت درونی دارد. هیدگر بیان می‌کند: «خانه محدوده‌ای بسته در مرزها که در آن این یا آن حادثه اتفاق خواهد افتاد، نیست. خانه جایی است که به آن خواهیم رسید» (احمدی،۱۴۰۰: ۷۷۴). از این روست که معماری می‌تواند به مرکزیت بخشی انسان‌ها در جهان کمک کند. از دیدگاه نوربرگ–شولتس «خانه به ما می‌گوید که عالم شخصی هر انسان، مرکز خود را داراست (نوربرگ–شولتس،۱۳۹۷: ۲۲). به گمان رلف «خانه نقطهٔ آغاز حرکت برای تصاحب دنیاست» (رلف،۱۳۹۷: ۵۳). الیاده نیز بیان می‌کند «انسان همیشه نیاز در مرکز زندگی‌کردن را احساس می‌کرده است» (الیاده،۱۳۹۹: ۳۵). در تفکرات پالاسما «خانه» چونان «مرکز جهان»، پایگاهی وجودی را برای ما مهیا می‌سازد (پالاسما در هال و همکاران،۱۴۰۱: ۱۹۱). به عقیدهٔ سیمون خانه مهم‌ترین مرکزیت ذهنی مکان و تعلق به آن است. خانه ویژگی‌هایی را نمایان می‌سازد که معیاری برای سنجش مفهومِ بودن یا نبودن در مکان است (Seamon,2016). از نگاه وی جسم انسان اساس مفهوم «ریشه‌دار بودن» است: «جسم محوری فرد را به سمت خانه می‌کشاند» (بهزادفر و شکیبامنش،۱۳۹۳: ۱۰).

درونی/برونی‌بودن، منسجم: خانه مکانی برای تبدیل زندگی بیرونی به کیفیتی درونی است که دارای دو وجه درون و بیرون است؛ وجه درونی پاسخگوی احساس تعلق انسان و وجه بیرونی آن در ادغام با زندگی اجتماعی انسان قرار دارد. به گمان نوربرگ–شولتس در خانه ارتباط متقابل درون–برون آشکار می‌شود: «هنگام ورود به خانه، جهان بیرونی را نیز به همراه داریم. این جهان بیرونی بخشی از وجود ما را شکل بخشیده و بر آن اثر می‌گذارد» (نوربرگ–شولتس،۱۳۸۰: ۱۶). از نگاه دونوحه عالم خانه و غیر در زیست–جهان امکان حضور یافته‌اند: «جهانِ خانه معیاری برای سنجش جهان‌های دیگر به دست داده و به‌واسطهٔ آن جهان‌های دیگر معنا می‌یابد» (Donohe,2017:431). الکساندر در توصیف واژه منسجم، به‌عنوان کیفیتی بی‌نام، چنین می‌گوید «هر چیزی بسته به شیوهٔ رهایی از تضادهای درونی خود منسجم است» (الکساندر،۱۳۹۶: ۳۹). هدف وی نوعی معماری است که در آن هر خانه زنده است: «خانه‌ای زنده است که مردم می‌توانند در آن آفریننده باشند» (Alexander,2017:382).

امنیت، آرامش، آسایش: هیدگر ایدهٔ اصلی محافظت‌کردن را به‌عنوان بخشی از معماری مطرح می‌کند که در آن، خانه در ضمیر ناخودآگاه ما به‌مثابه پناهگاه باقی می‌ماند (هیدگر،۱۴۰۰). نوربرگ–شولتس از خانه به‌عنوان پیکره‌ای معمارانه که امنیت را بر ما ارزانی می‌دارد، نام

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

می‌برد. «در خانه حداکثر ایمنی فضایی وجوددارد» (نوربرگ–شولتس،۱۳۹۷: ۲۳). همچنین از نظر ایشان «امنیت بستری برای آرامش است» (نوربرگ–شولتس،۱۳۸۰: ۱۰۷). باشلار بر خانه به‌عنوان نخستین نیروی پناه دهنده، تأکید می‌کند (باشلار،۱۳۹۶). در تفکر ایشان ریشه احساس ما نسبت به راحتی و آسایش، امنیت و خانه در «ا/نگاره‌هایی که بدویت (نخستینگی) ما را پدیدار می‌سازند» می‌باشد (همان:۹۱). در باور الکساندر هر انسان آنگاه زنده است که آرامش خاطر داشته، با نیروهای درونی خود سازگار باشد و بتواند آزادانه عمل کند (الکساندر،۱۳۹۶: ۷۷). بولنائو ادعا می‌کند که سکونت به معنای در–خانه–بودن و محافظت‌شدن در یک مکان خاص است (اگتتر،۱۳۸۴: ۳۸).

عشق و احساسات: بینس وانگر، خانه را به‌عنوان فضایی که «تجمع عاشقانه» در آن واقع می‌شود، معرفی کرده است (نوربرگ–شولتس،۱۳۸۰: ۱۴۴). از نظر پالاسما «معماری برای فراهم‌آوردن بستر تجسم‌بخشی خاطرات و عواطف، موردنیاز است» (پالاسما در هال و همکاران،۱۴۰۱: ۱۸۱). باشلار بر این باور است که «خانه، بیش از چشم‌انداز، حالتی روانی است» (باشلار،۱۳۹۶: ۷۲). به‌زعم سیمون نیز نیروهای مرتبط با جسم و احساسات، شخص را مانند نخ‌های نامرئی به خانه مرتبط می‌سازند (Seamon,2016).

تقدس و جاودانگی: بولنائو به ارتباط نزدیک بین «فضای مقدس» و «فضای محافظت‌شده خانه» می‌پردازد: «خانه و معبد یکی هستند» (اگتتر،۱۳۸۴: ۳۴). از نگاه وی «مستقر شدن در یک مرز معادل با تقدیس آن است» (الیاده،۱۳۹۹: ۳۰). واژهٔ «جاودانه» از جمله کیفیت‌های بی‌نام موردنظر الکساندر، به کیفیتی دینی اشاره می‌کند. از نظر وی همهٔ چیزها و انسان‌ها و مکان‌هایی که دارای کیفیت بی‌نام‌اند به قلمرو جاودانگی رسیده‌اند (الکساندر،۱۳۹۶: ۴۳). از نظر نوربرگ–شولتس پایداری مکان مستلزمِ معنا یافتن وجود است (نوربرگ–شولتس،۱۳۹۶:۶۰).

مأنوس بودن، صمیمیت: پالاسما بیان می‌کند تجربه‌ای که از خانه داریم ماهیتا تجربهٔ گرمای صمیمیت (روابطی گرم و دوستانه) است (پالاسما،۱۳۹۷: ۷۹). از نظر سیمون صمیمیت به فضایی مملو از دوستی، وابستگی و حمایت گفته می‌شود که یک خانهٔ موفق ایجاد می‌کند (بهزادفر و شکیبامنش،۱۳۹۳: ۱۲). این کیفیت با ایجاد جو سرزنده و شاد حس زندگی را تقویت می‌نماید (Seamon,2016:75). باشلار می‌نویسد: «خانه، مجموعه و استحکامی از انگاره‌های شخصی از محافظت و صمیمت است که ما را قادر می‌سازد تا بازشناسیم و به یادآوریم که کیستیم» (هال و همکاران،۱۴۰۱: ۱۹۱). در اندیشه زومتور خانه، به عرصه درآوردن خاطرهٔ شخصی است (زومتور،۱۳۹۵).

اختصاصی کردن: اختصاصی کردن به معنای متعلق بودن چیزی است به خودش. این مفهوم برای توصیف روندی است که باعث تبدیل یک بنا به خانه می‌شود. عبارت فوق بیانگر توصیف هیدگر در خصوص «سکناگزینی» است؛ فرایندی که از طریق آن، مکانی که ما در آن هستیم به جهانی شخصی و اجتماعی و به کاشانه مبدل می‌گردد (هیدگر،۱۴۰۰). سیمون بیان می‌کند «خانه، فضا را از آن فرد می‌سازد؛ از آن خودسازی شامل یک"حس تملک و کنترل"می‌شود» (بهزادفر و شکیبامنش،۱۳۹۳: ۱۱). به گمان ایشان از آنِ خودسازی با احساس محوری در رابطه است.

هویت انسانی: درنظر هیدگر ساختمان‌ها دربردارندهٔ هستی انسان‌ها و به‌عنوان حقیقتی مسلم بیانگر حضور و تجلی آن‌ها در زمین هستند. براین‌اساس خانه به ابزاری تبدیل می‌شود که به مردم کمک می‌کند تا جهان اطراف خود را درک کنند. «خانه جایی که در آن رویدادِ از آنِ خودکننده یعنی ازآن‌خودشدن شکل می‌گیرد» (احمدی،۱۴۰۰: ۷۷۴). نوربرگ–شولتس نیز به تأسی از هیدگر که پیش‌فرضِ هویتِ انسان را هویت مکان قرار می‌دهد، بیان می‌کند: «خانه به‌عنوان پیکره‌ای معمارانه در محیط هویت ما را محرز کرده است» (نوربرگ–شولتس،۱۳۸۰: ۱۴۴)، «خانه مکانی است برای هویت‌های تک افتاده انسان‌ها» (نوربرگ–شولتس،۱۳۹۷: ۴۶). از دیدگاه رلف نیز «خانه پایه هویت ما و مکانی برای سکناگزینی است» (رلف،۱۳۹۷ :۵۲). پالاسما بیان می‌کند خانه پاره‌ای از بدن و وجودمان است. «خانه‌ها را به حافظهٔ تنانه که در بدن‌مان وجود دارد، منتقل می‌کنیم. منزل ما به بخشی از هویت ما بدل می‌شود، به بخشی از بدن و بودنِ ما» (پالاسما،۱۳۹۷: ۹۶). به باور فهن از زمانی که ما به خودمان و وجودمان در جهان آگاه شده‌ایم، تمامی اعمال و ساختمان‌هایمان، چه مادی و چه ذهنی، به معمای متافیزیکی وجود گره‌خورده‌اند. نمی‌توانیم در مسکن به اوج کارکرد و عملکرد برسیم، زیرا خانه‌ها و سایر سازه‌هایمان ابعاد متافیزیکی، بازنمایشی و زیبایی‌شناختی دارند. این دغدغه‌ها و آمال متافیزیکی مرتباً بر الزامات بقای بیولوژیکی و اکولوژیکی غلبه می‌کنند (Pallasma,2020,6). جدول ۳ مولفه‌های پدیدارشناختی فهم خانه را به‌اختصار نشان می‌دهد.

نحو فضا[10] (دستور زبان)

تحلیل شکلی بنا و فهم روابط بین فضاهای موجود در هر پیکربندی فضایی علمی است که در مباحث معماری تحت عنوان نحو فضا از آن یاد می‌شود (معماریان،۱۳۸۱). این علم را هیلیر در کتابی باعنوان «منطق اجتماعی فضا»[11] به‌عنوان جنبه‌ای از زندگی اجتماعی مطرح کرد. (Hillier,Hanson,1989) ایده اصلی در این نظریه، مفهوم پیکره‌بندی فضایی است.«پیکره‌بندی مجموعه‌ای از الگوهایی است که از روابط میان فضاها پرده‌برداری کرده و به پیکره‌بندی فضا معنا و مفهوم اضافه می‌کند(Dalton,Hoelscher,2012:3). تصویر ۲ مولفه‌های معنادهنده به پیکره‌بندی فضایی را نشان می‌دهد.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]



تصویر ۲- مولفه‌های تکنیک نحو فضا

جدول ۳- مولفه‌های پدیدارشناسی معنای خانه

نظریه پردازان / معانی	نوربرگ-شولتس	پلاسما	باشلار	کوپرمارکوس	الیاده	مهدلیکوا	سیمون	رلف	الکساندر	بولنائو
خلوت	خانه با خلوتگاه خصوصی هم عنان است[۱]	-تجربه تنهایی و سکوت برای رسیدن به آگاهی درونی[۲]	-شناخت باطن زندگی با ایجاد فضای دنج در خانه برای خلوت گزیدن[۳]							
خانه نمادی از خود و جهان	خانه آیینه روح [۴]	ساختار هندسی اندیشه، بازتابی است از ساختار هندسی اتاق[۵]	-خانه نمادی از خود، مادر، خانواده و امنیت[۳]	خانه فرد نمادی از خویشتن، کانونی برای جهان ما و نمادی از جهان[۶]	خانه تصویری از جهان بالا در این عالم خاکی[۷]	بیان فضا، بیان خویشتن[۸]				
مرکز	خانه نقطهٔ عزیمت و بازگشت انسان[۹]	خانه مرکز جهان فراهم آورندهٔ پایگاه وجودی[۱۰]			کاشانه مکان مرکزی هستی بشر[۷]		خانه بوجودآورنده مرکز برای خود و اشیا[۱۱]	خانه نقطه آغاز حرکت برای تصاحب دنیا[۱۲]		
عرصه درونی و برونی / منسجم	به درون بردن عملکرد اصلی سکنی گزینی است[۴]	خانه تعریف کننده عرصه های عمومی و خصوصی زندگی[۱۰]	خانه مکانی درونی، هم جسم است هم روح[۳]					در درون بودن ابقا کننده حس سکونت[۱۳]	خانهٔ دارای وحدت درونی، کامل است[۱۳]	
امنیت، آرامش، آسایش	-خانه پناه دهنده و فراهم آورندهٔ آرامش -راحتی در خانه سبب معنابخشی به آن می گردد[۴]	حیاتی ترین تجربه در خانه آرامش است[۱۰]	-کیفیت بنیادین خانه در امنیت و پناه دهندگی ست -ریشه راحتی و آسایش در خانه در نخستینگی ماست[۳]				-خانه مکانی است برای دفاع و حفاظت[۱۴] -آسایش،آزادی فعالیت هاست.[۱۴] -در خانه بودن مرتبط با راحتی درخانه[۱۴]		-در خانه بودن، آرامش خاطر و آزادی داشتن است[۱۳] -راحتی در خانه به معنای عاری بودن از تضادهای درونی است[۱۳]	-سکونت، در خانه بودن و محافظت شدن است[۱۵] -امنیت امری ضروری برای خودشناسی[۱۵]
عشق و احساسات		خانه فراهم آورندهٔ بستر تجسم بخشی عواطف[۱۰]	خانه بیش از چشم انداز، حالت روانی دارد[۳]				ارتباط فرد با خانه بواسطهٔ جسم و احساس[۱۴]			
تقدس و جاودانگی	پایداری مکان در معنایافتن وجود است[۹]				مستقر شدن در مرز تقدس آن است[۷]				واژهٔ جاودانه اشاره به کیفیتی دینی دارد[۱۲]	ارتباط نزدیک بین فضای مقدس و فضای خانه[۱۶]
مانوس بودن صمیمیت		تجربه از خانه روابطی است گرم و دوستانه [۵]	خانه مجموعه ای از انگاره های شخصی از صمیمیت[۳]				خانه بوجودآورندهٔ فضایی مملو از دوستی[۱۱]			
اختصاصی کردن							خانه، بوجودآورنده حس تملک در فرد[۱۱]			
هویت انسانی	-امری وجودی -خانه هویت ما را در محیط محرز می کند[۴]	خانه بخشی از بدن ما و بودن ماست[۱۷]	در خانه آدمی هویت خود را باز می یابد[۳]					خانه پایه هویت ما[۱۳]		

۱-(نوربرگ-شولتس،۱۳۹۴) ۲-(Pallasmaa, ۲۰۰۵) ۳-(باشلار،۱۳۹۶) ۴-(نوربرگ-شولتس،۱۳۹۷) ۵-(پالاسما،۱۳۹۷) ۶-(کوپر،۱۳۸۲) ۷-(الیاده،۱۳۹۹) ۸-(مهدلیکوا،۱۳۹۴) ۹-(نوربرگ-شولتس،۱۳۹۶)
۱۰-(پلاسما در هال و همکاران،۱۴۰۱) ۱۱-(بهزادفر،شکیبامنش،۱۳۹۳) ۱۲-(رلف،۱۳۹۷) ۱۳-(الکساندر،۱۳۹۶) ۱۴-(Seamon, ۲۰۱۶) ۱۵-(اگنتر،۱۳۸۴) ۱۶-(Bollonow, ۱۹۶۱)

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

از دیدگاه نحو فضا (دستور زبان) ارتباط بین فعالیت و فضا بیش از آنکه در خصیصه‌های انفرادی فضا قابل‌تعریف باشد در ارتباطات موجود بین فضاها، ارتباط بین مخاطبین با یکدیگر و با فضا و تعاملات اجتماعی قابل‌درک و تعریف می‌باشد (Hillier,2007,1). در این تکنیک با تبدیل ساختار فضایی محیط ساخته‌شده به الگوهای گرافیکی، روابط میان فضاهای مختلف آن به‌صورت داده‌های ریاضی ارائه می‌شود، به طوری که از تحلیل این داده‌ها، می‌توان به روابط متقابل کالبد محیط و رفتار استفاده‌کنندگان آن پی‌برد (Hillier,Hanson,1989:294). بدین‌ترتیب این تکنیک که بر اساس مفاهیم اساسی رفتار انسان است، به طور مستقیم کالبد فیزیکی را با افراد پیوند می‌دهد. در واقع به وحدت مکان (خانه) و زندگی در پدیدارشناسی اشاره دارد.

گیرین هر مکانی را یک مجموعهٔ حلقوی به‌هم‌پیوسته‌ای از فرم کالبدی، تجربیات و شناخت‌های تفسیری می‌داند (Gieryn,2000:466). در تأیید گفته گرین، سیمون نیز اظهار می‌دارد که «اگرچه ابعاد محیطی مکان نمی‌توانند به تعریف یک زندگی یا شخص بپردازند، اما آنها ظرفیت‌ها، فعالیت‌ها و وضعیت‌هایی را وارد صحنه می‌کنند تا زندگی مجال یابد از میان تمام اشکال ممکن، شکلی خاص به خود گیرد» (سیمون،۱۳۹۹: ۲۰۸). بدین ترتیب ما در ادراک معنای خانه با یک کل مواجه هستیم؛ وجوه عینی و ذهنی که جایگاه‌ها آنها در نظام فضایی، پیوسته است و هر کُنش انسانی، از جمله سکونت نشئت‌گرفته از تمامی چیزهایی است که فضا در خود حمل می‌کند.

تحلیل داده‌ها

در جدول شماره ۴ اطلاعات مربوطبه مؤلفه‌های مرتبط با روش نحو فضا که مشتمل بر عمق، هم‌پیوندی، مرکزیت، آنتروپی، ضریب افتراق و ضریب خوانایی و در جدول شماره ۵ گراف مرتبطبا مولفه‌ها و الگوی فضایی هر خانه و نحوه ترکیب ریزفضاها در هر یک از آنها توسط یک نمودار توجیهی نشان داده شده است که تصویری از عمق همه فضاها را در یک الگو از نقطه‌ای خاص نمایش‌می‌دهد و به‌عنوان مبنای تحلیل نحوی و ساختاری استفاده می‌شود. این نمودارها نحوه ارتباط بین فضاهای هر یک از خانه‌ها را طبق نقشه نشان می‌دهند و معرف الگویی است که ساکنین خانه را تجربه می‌کنند. این نحوه نگرش‌به فضا، شناخت زندگی و تعاملات را که معمولاً به‌صورت کیفی هستند، به‌صورت کّمی امکان‌پذیر می‌کند (Hillier,2007,20). به این ترتیب می‌توان یک پدیده کیفی را به‌صورت کّمی مورد تحلیل‌های بیشتر قرار داد.

با متناظر کردن مؤلفه‌های پدیدارشناسی سکونت و زندگی و مؤلفه‌های نحو فضا می‌توان به این نتیجه رسید که کیفیت‌های الگوی زیستی در یک بنا قابلیت عددی سازی دارند که علاوه بر تحلیل چیدمان فضاها می‌توان میزان کیفی تبلور هر یک از مؤلفه‌های پدیدارشناختی زندگی را در آن بررسی کرد و به‌نوعی این الگوی زیست مدار جاری را به منزله اطلاعات درونی و نهفته در یک فضای معماری همچون خانه دانست. هر یک از این مقوله‌ها در درون خود تعدادی از مولفه‌های نحو فضا را پوشش می‌دهند. به‌عنوان‌مثال خانه به‌عنوان بسط مجازی بدن انسان ارتباط عمیقی با مفاهیم احساس تعلق، شخصی‌سازی فضا و این‌همانی فرد با محیط دارد. این طیف گسترده مباحث مرتبط با خانه، از اهمیت قائل‌شدن برای انسان (وجودی و بدنی) تا مباحث مرتبط با ساختار مکان را در بر می‌گیرد که از طریق هم‌پیوندی فضایی، عمق، ضریب خوانایی و ضریب افتراق قابل‌تبیین است. تجربه‌زیسته انسان نیز براین‌اساس شکل می‌گیرد و روزمرگی‌ها به‌مثابه لایه‌هایی نسبتا نهفته پنهان جهان هستند که درگیری با آن‌ها جهان ما را شکل می‌دهد: «جهان روزمره، همان محیط به تجربه درآمده است؛ جهان همچون محیط» (پرتوی به نقل از آیدی،۱۳۹۴: ۵۱).

خانه‌های مدرن و سنتی قدیری و میرزایی پارسا دارای بیشترین مقدار آنتروپی هستند که هرچه مقدار آنتروپی بیشتر باشد به معنای بی‌نظمی بیشتر و سهولت دسترسی کمتر به فضاهای دیگر است و هر چه این عدد کمتر باشد به معنای سهولت دسترسی بیشتر می‌باشد. نظم و بی‌نظمی نمودی از اصل ثنویت در پدیدارشناسی خانه است و بیانگر آن است که در واقعِ هر چیز با متضاد خود تکمیل می‌گردد. ویژگی این دو خانه تفکیک‌پذیری فضاها در لایه‌های مختلف فضایی آن‌هاست که دال بر دارا بودن ابهام و سطوح بی‌پایانی از معنا می‌باشد. همچنین با مشهود بودن پیچیدگی ارتباطات فضایی در خانه‌ها، می‌توان چنین استنباط کرد که برای شناخت فضای لابیرنتی آن‌ها نیاز به شناختی ژرف‌نگر و تسلط بر جنبه‌های عمیق هستی احساس می‌شود. خلوت، محرمیت، خصوصی‌بودن از کیفیت‌های وجودی هستند که با دسترسی کمتر به فضاها به وجود می‌آید. در روش چیدمان فضا، هم‌پیوندی مفهومی ارتباطی دارد نه فاصله‌ای. هم‌پیوندی هر فضا به معنی میزان پیوستگی یا جداافتادگی آن فضا نسبت به سایر فضاهای موجود است. این مؤلفه می‌تواند مشخص‌کننده میزان خصوصی یا عمومی بودن فضاهای خانه باشد. به این صورت که هر مقدار میزان آن بیشتر باشد، یکپارچگی و انسجام بیشتری در فضاهای خانه وجود دارد که این امر در فضاهای خانه مازوچی و فتوت قابل‌مشاهده است که بیانگر گرد هم آورندگی بیشتر که خصیصه بارز سکونت است، در آنها می‌باشد. این خانه‌ها مکان‌ها و مراکزی هستند پیونددهنده چیزها که به آنها زندگی و معنا می‌بخشند.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

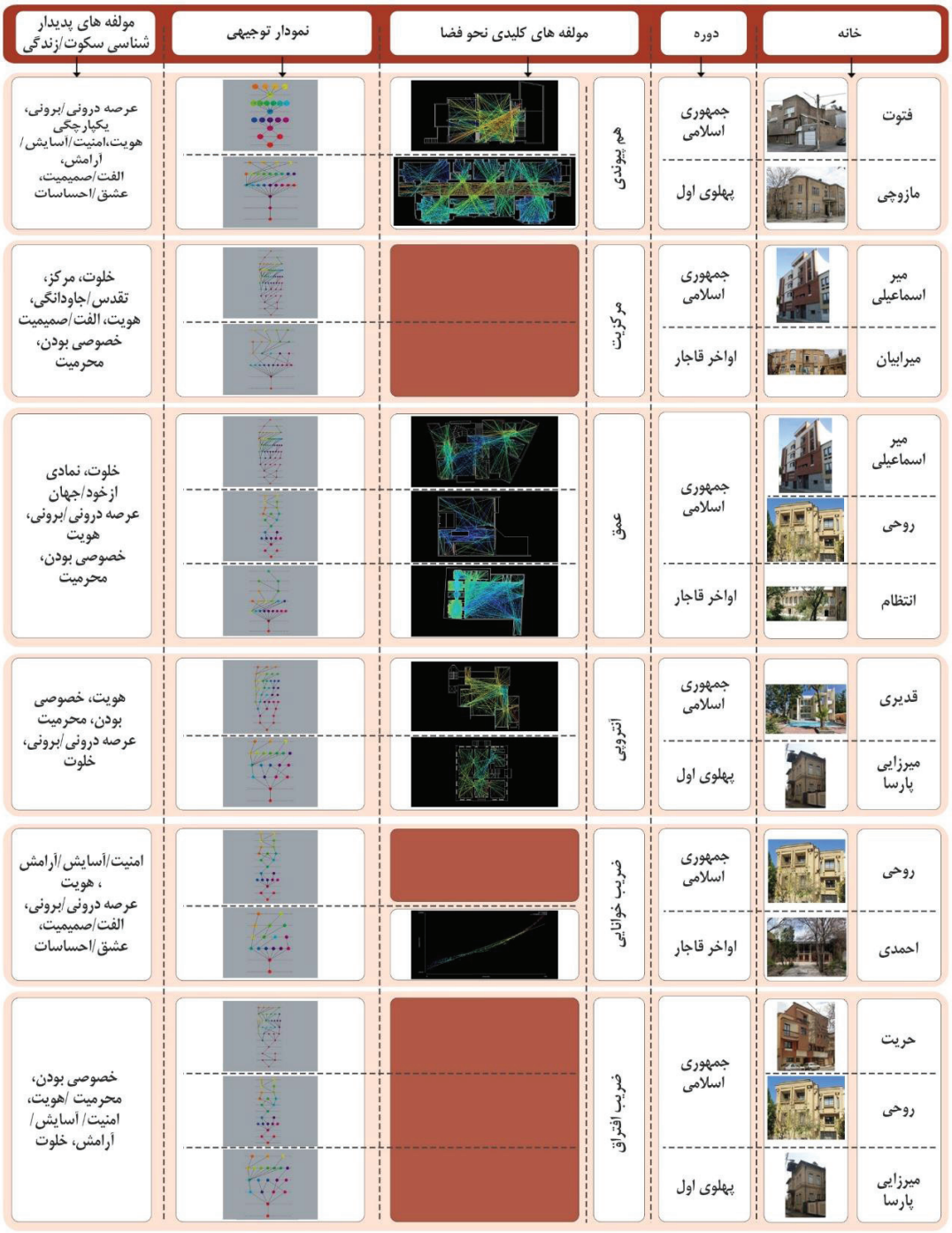
جدول ۴- اطلاعات استخراج شده برای هر یک از خانه‌ها بر اساس تکنیک نحو فضا

نام‌خانه	تعداد فضا	عمق	آنتروپی	هم پیوندی	مرکزیت	ضریب افتراق	ضریب خوانایی
فتوت	۲۰	۸	۲/۰۶	۰/۹۲	۹۹	۰/۸۲	۰/۹۲
حریت	۳۸	۹	۲/۸۸	۰/۶۶	۲۵۱/۳۵	۰/۸۴	۰/۶۹
قمی	۲۱	۸	۲/۴۵	۰/۸۲	۱۰۱/۹۰	۰/۷۸	۰/۹۰
روحی	۲۲	۱۰	۲/۸۹	۰/۶۷	۱۹۸/۹۱	۰/۸۴	۰/۹۴
قدیری	۳۹	۹	۳/۱۶	۰/۵۶	۲۹۳/۶	۰/۸۳	۰/۸۶
میراسمعیلی	۵۹	۱۰	۲/۷۵	۰/۷۸	۴۰۳/۰۳	۰/۷۸	۰/۲۹
میرزایی پارسا	۲۰	۵	۲/۳۷	۰/۹۱	۹۹/۹۵	۰/۷۹	۰/۹۱
احمدی	۱۶	۵	۲/۰۸	۰/۹۹	۸۳/۳۵	۰/۷۵	۰/۹۵
انتظام	۲۱	۶	۲/۰۸	۱/۰۹	۱۰۳/۴۵	۰/۶۲	۰/۸۸
مازوچی	۲۴	۵	۱/۷۳	۱/۳۷	۹۴/۰۴	۰/۷۳	۰/۷۳
صابریون	۲۰	۵	۱/۹۴	۱/۱۴	۸۲/۰۴	۰/۷۴	۰/۹۰
میرابیان	۲۵	۵	۲/۱۶	۱/۱۲	۱۲۴/۶۱	۰/۷۶	۰/۸۸

بااین‌وصف می‌توان از مؤلفه هم‌پیوندی نحو فضا تعبیری هستی‌شناسانه داشت که به چیزها عمق و معنا می‌بخشد. این مؤلفه دربرگیرنده مفاهیمی چون درونی و برونی بودن، منسجم و صمیمیت می‌باشد. میزان تفکیک یا ادغام فضایی خانه‌ها با ضریب افتراق بررسی گردید. هر چه مقدار افتراق فضا بیشتر باشد، نشان‌دهنده خصوصی‌تر بودن فضا و کم‌بودن آن نشان از ادغام فضاها دارد. بیشترین مقدار ضریب افتراق در بین نمونه‌های مدرن، در خانه‌های روحی و حریت و در خانه سنتی میرزایی پارسا دیده می‌شود که نشان‌دهنده آن است که خلوت بیشتری برای ساکنین خود فراهم می‌کنند. جداافتادگی و پیوستگی در فضاهای خانه از بزرگ‌ترین نیروهای ادغام اندیشه‌ها، خاطرات و رؤیاهای آدمی است که در این ادغام عنصر پیونددهنده، خیال و خلوت است. دنج بودن فضاها در خانه برای شناخت بخش خصوصی و باطنی زندگی ضروری است. خلوت مفهومی بنیادین و در ارتباط با کیفیت در–درون–بودن قرار دارد و برای ایجاد حس هویت لازم و ضروری می‌باشد. انسانی که در درون باشد هویت بیشتری احساس می‌کند و آرامش و امنیت می‌یابد. آنچه که خانه پذیرای آن است به ماهیت «درون» آن مرتبط است، در فضای درونی است که زندگی اتفاق می‌افتد. خصیصه نحوی مرکزیت در خانه میراسمعیلی و میرابیان بیش از سایرین است که حاکی از آن است که زندگی در این خانه‌ها به‌مثابه مرکز و پایگاهی وجودی در بالاترین شدتِ خود در جریان است. این امکان در پدیدارشناسی معنای زندگی، به سازمان فضایی اشاره دارد که مشوق تجمع آدمیان است و امنیت، صمیمت و آرامش را برای ساکنین در پی دارد. خانه به معنای مرکز ما را به درون می‌آورد و موید نیاز اساسی بشر برای بودن در جایی است. در این حالت خانه به معنای دردرون‌بودن، بستری است که امنیت، آسایش، آرامش و هویت فراهم می‌آورد. عمق در نحو فضا با دو معنی عمق متریک و مرحله‌ای مشخص می‌گردد که به ترتیب با نرم‌افزار Depthmap و تحلیل نمودارهای توجیهی قابل‌استخراج است. میزان عمق در خانه‌های روحی، میراسمعیلی و انتظام بیشتر از سایر نمونه‌هاست که منجر به افزایش خصوصی‌تر شدن فضاها در آنها شده است. همچنین تفکیک عملکردی معناداری را در فضاهای پلان نشان می‌دهد.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

جدول ۵- تطبیق مقوله‌های پدیدارشناسی سکونت و زندگی با مولفه‌های نحو فضا



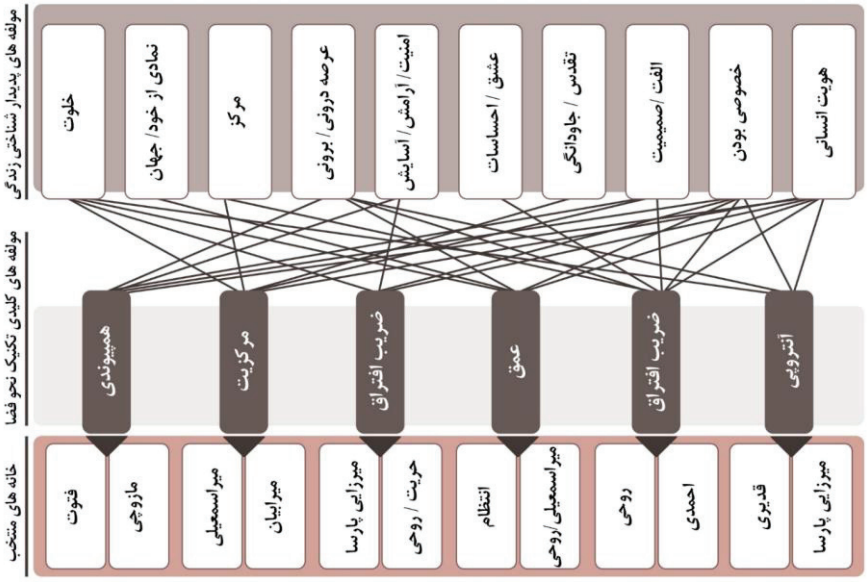
افزایش عمق فضایی، به بالارفتن درجهٔ محرمیت، به‌عنوان یکی از مولفه‌های پدیدارشناسی زندگی، نیز می‌انجامد. به این معنی که عمق بیشتر مجموعهٔ فضا، سلسله‌مراتب فضایی و کاهش میزان دسترسی و نفوذ به برخی فضاها را موجب می‌شود که باعث کنترل هرچه بیش‌تر فضاها می‌گردد. خانه تشکیل‌دهنده جهان خصوصی آدمی، فضا را از آنِ فرد می‌کند که حس تملک و کنترل بیشتری نسبت به جهان خارج، بر آن دارد. در این حالت است که فرد خانه‌اش را با زندگی‌اش یکی می‌کند. نمود وضعیت متکثر و چندلایه خانه‌ها در گراف‌های توجیهی حاکی از آن است که آنها در چندین لایه و سطح با مخاطب ارتباط برقرار می‌کنند و فضاهای سازمان‌یافته در آنها در یک تصویر قابل رویت نیستند. ساکن با دیدن کل اثر هر بار میانِ اجزای اثر رابطه‌ای برقرار می‌کند و طرح نهایی مدام به‌گونه‌ای جلوه می‌نماید که گویی همواره چیزی برای کشف

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

شدن دارد. در خانه‌های روحی و احمدی ضریب خوانایی بیشترین مقدار است. این مؤلفه را می‌توان با دو مقوله از حس مکان، جهت‌یابی و این- همانی متناظر نمود که در نهایت منجر به شفافیت معنایی در خانه می‌گردند. این دو از جنبه تأثیری که در فضای وجودی انسان می‌گذارند، قابل‌تأمل می‌باشند. این- همانی به معنای دوست‌شدن با خانه، سبب به‌وجودآمدن عشق، الفت و صمیمیت بین ساکنین و خانه می‌گردد که سبب حس تعلق به خانه می‌شود. جهت‌یابی با به‌وجودآوردن تصویر ذهنی روشن از خانه برای ساکنین هویت، امنیت، ایمنی عاطفی، آرامش، آسایش و حس در-خانه-بودن را به آنها می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

درک معنای ساختار سکونت و زندگی در یک سیستم گشتالتی قابل‌بررسی است. کل واحد بدون ارتباط درونی، چیزی تهی است و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک کل شناخت. معنای وجودی زیستن، زندگی اصیل است؛ زندگی در خانه و با خانه. براین‌اساس فهم معنای خانه منوط به فهم تجربه زندگی در خانه است. در-خانه-بودن، تجربه‌ای کلی و وحدت یافته با زندگی است. خانه خود درون است؛ اما درون بدون حضور انسانی که در جایی گرد هم می‌آیند، می‌نشینند و ساکن می‌شوند، تحقق پیدا نمی‌کنند. در پدیدارشناسی ارتباط انسان با محیطِ خود ارتباطی درهم‌تنیده، غیرقابل تجزیه و تفکیک و موید هستی مکانی انسان است. بدین لحاظ معیارهای کیفی معنا دهنده به خانه منفک از وجود ساکنین نبوده و حالتی منسجم دارند که تفکیک آنها از یکدیگر میسر نیست. این یگانگی و یکپارچگی برآمده از نظم فضایی هستند که از دستور زبان برای بررسی آن استفاده شده است. تصویر ۳ رابطه میان مولفه‌های پدیدارشناختی با مولفه‌های تکنیک نحو فضا را مشخص می‌کند. باتوجه‌به این که کشف روابط فضاها و به‌کارگیری مناسب و معاصرسازی آن، منطبق بر نیازهای جامعه امروز و در جهت ارتقای کیفیت زیست مدنظر بوده است، دستاوردهای این پژوهش می‌تواند برای پژوهشگران و طراحان در ارتباط با طراحی فضای مسکونی با استفاده از مفاهیم پدیدارشناختی زندگی و نگرش نحو فضا و چگونگی توجه به ابعاد گوناگون فضای زیستی و رابطه آن با کنش‌های انسانی و همچنین تأثیر آن بر سازماندهی فضایی مورداستفاده قرار گیرد.



تصویر ۳- نتایج پژوهش

پی‌نوشت‌ها

۱- تحلیل خانه‌ها با شبیه سازی نقشه‌های آنها در نرم‌افزار دپس‌مپ (Depthmap) و پلاگین نرم‌افزار راینو، گرس‌هاپر(Grasshopper)، انجام شده است.

2-A Live Hermetic of People and Place: Phenomenology and Space Syntax
3-Understanding place holistically: Cities, synergistic relationality, and space syntax
4-Intentionality

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

5-Return to the things
6-Lfe-World
7-Dasein
8-Body
9-Facticity
10-Space Syntax
11-Social Logic

منابع

- الکساندر، ک. (۱۳۹۶). معماری و راز جاودانگی. ترجمهٔ مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- الیاده، م. (۱۳۹۹). مقدس و نامقدس. ترجمه نصراله زنگویی. تهران: سروش.
- ابراهیمی دینانی، غ. (۱۴۰۱). ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام. تهران: طرح نو.
- احمدی، ب. (۱۴۰۰). هایدگر و تاریخ هستی. تهران: مرکز.
- اردلان، ن. و بختیار، ل. (۱۳۹۶). حس وحدت. ترجمهٔ ونداد جلیلی. تهران: علم معمار.
- اسپیگلبرگ، ه. (۱۳۹۸). جنبش پدیدارشناسی. ترجمه مسعود علیا. تهران: مینوی خرد.
- استراوس، اَ. و کربین، ج. (۱۴۰۰). مبانی پژوهش کیفی. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی.
- اگتتر، ن. (۱۳۸۴). مفهوم انسان شناسانه فضا. ترجمهٔ مونا کعبیان. ماهنامه باغ نظر، ۲(۴)، ۲۴-۴۱.
- باشلار، گ. (۱۳۹۶). بوطیقای فضا. ترجمه محمد شیربچه و مریم کمالی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بهزادفر، م. و شکیبامنش، ا. (۱۳۹۳). جستاری‌بر فلسفهٔ پدیدارشناسی مکان. فصلنامه هویت شهر، ۸(۱۷)، ۵-۱۴.
- پالاسما، ی. (۱۳۸۹). مفهوم خانه در نقاشی، معماری و سینما. ترجمهٔ امیر امجد. ماهنامه صنعت سینما، ۹۷: ۱۱۶-۱۲۱.
- پالاسما، ی. (۱۳۹۷). چشمان پوست. ترجمه علی رضا فخرکننده و سارا گلمکانی. تهران: چشمه.
- پرتوی، پ. (۱۳۹۴). پدیدارشناسی مکان. تهران: فرهنگستان هنر.
- پیرنیا، م ک. (۱۳۹۶). آشنایی‌با معماری اسلامی ایران. تهران: غلام حسین معماریان.
- توآن، ی. (۱۳۹۶). فضا و مکان. ترجمه رسول سلیمانی و محسن سلیمانی. تهران: پرهام نقش.
- دارتیک، آ. (۱۳۹۹). پدیدارشناسی چیست؟. ترجمه محمود نوالی، تهران: سمت.
- راپاپورت، آ. (۱۳۹۵). انسان شناسی مسکن. ترجمه خسرو افضلیان. تهران: کسری.
- راس، ک.، وینترز، ا. و کوپر، ک. (۱۳۸۹). مبانی فلسفی و روان‌شناختی ادراک فضا، ترجمه آرش ارباب جلفایی. تهران: خاک.
- رلف، ا. (۱۳۹۷). مکان و بی مکانی. ترجمهٔ محمد رضا نقصان‌محمدی، کاظم مندگاری و زهیر متکی، تهران: آرمانشهر.
- ریخته‌گران، م ر. و پورمند، ح ع. (۱۳۸۵). حقیقت مکان و فضای معماری. فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، ۲(۴)، ۴۳-۶۰.
- ریلکه، ر. (۱۴۰۱). کتاب دفترهای مالده لائوریس بریگه. ترجمهٔ مهدی غبرائی، تهران: دشتستان.
- زارعی، م ا. و همکاران. (۱۳۹۷). خانه‌های قدیمی همدان جلد (۱)، (۲). همدان: طلایی.
- زومتور، پ. (۱۳۹۵). رهیافت پدیدارشناسی در اندیشه پیتر زومتور. ترجمهٔ مرتضی نیک فطرت. تهران: علم معمار.
- سیمون، د. (۱۳۹۹). رویداد زندگی نیازمند مکان است. ترجمه سارا امیری‌ریگی و محمد صابر باقریان. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره).
- شار، آ. (۱۳۹۷). هیدگر برای معماران. ترجمهٔ مرتضی نیک فطرت. تهران: فکرنو.
- شیرازی، م ر. (۱۳۸۹). پدیدارشناسی در عمل، آموختن از تحلیل پدیدارشناختی پالاسما از ویلامایرآ. فصلنامه آرمانشهر، ۳(۴)، ۱۲۵-۱۳۳.
- صافیان، م ج. و همکاران. (۱۳۹۰). بررسی پدیدارشناختی هرمنوتیک نسبت مکان با هنر معماری. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی، ۵(۸)، ۹۳-۱۲۹.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

- کشفی، م ح. و همکاران. (۱۳۹۳). بررسی مبانی فلسفی «سکناگزینی» از دیدگاه پدیدارشناسی با تکیه بر ارزش‌های اسلامی ایرانی. فصلنامه اندیشه دینی، ۲(۵۱)، ۵۵-۸۰.
- کوپرمارکوس، ک. (۱۳۸۲). خانه به‌مثابه نماد خویشتن. ترجمه احد علیقلیان. فصلنامه فرهنگستان هنر؛ خیال، ۵، ۸۴-۱۱۹.
- گوستاویونگ، ک. (۱۳۹۰). انسان امروزی در جستجوی روح خود. ترجمه فریدون فرامرزی و لیلا فرامرزی. تهران: به نشر.
- مظاهری، م.، دژدار، ا. و موسوی، س ج. (۱۳۹۷). تحلیل نقش حیاط در ساختار فضایی خانه‌های ایرانی با بهره گیری از روش نحو فضا. فصلنامه هویت شهر، ۱۲(۳۴)، ۹۷-۱۰۸.
- معماریان، غ ح. (۱۳۸۱). نحو فضای معماری. فصلنامه صفه، ۷۵: ۳۵-۸۳.
- مهدلیکوا، ا. (۱۳۹۴). در جست‌وجوی تجربیات جدید بدن به واسطهٔ فضا. ترجمهٔ مهرداد پارسا، فصلنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۰(۶)، ۴۱-۱۱۳.
- نوربرگ-شولتس، ک. (۱۳۸۰). تفکر هیدگر دربارهٔ معماری. ترجمه نیر طهوری. دو ماهانه معمار، ۱۲، ۸-۱۲.
- نوربرگ-شولتس، ک. (۱۳۹۴). روح مکان. ترجمه محمدرضا شیرازی. تهران: رخداد نو.
- نوربرگ-شولتس، ک. (۱۳۹۶). ریشه‌های معماری مدرن. ترجمه محمدرضا جودت. تهران: شهیدی.
- نوربرگ-شولتس، ک. (۱۳۹۷). وجود، فضا و معماری. ترجمه ویدا نوروز براز جانی. تهران: پرهام نقش.
- نوربرگ-شولتس، ک. (۱۴۰۰). مفهوم سکونت. ترجمه محمود یار احمدی. تهران: آگه.
- نیچه، ف. و دیگران. (۱۳۹۸). هرمنوتیک مدرن. ترجمهٔ بابک احمدی و مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: مرکز.
- هال، ا.، پالاسما، ی. و گومز، آ پ. (۱۴۰۱). پرسش‌های ادراک. ترجمهٔ مرتضی نیک فطرت و همکاران، تهران: فکر نو.
- هیدگر، م. (۱۴۰۰). شعر زبان و اندیشه رهایی. ترجمهٔ عباس منوچهری. تهران: مولی.
- هیدگر، م. (۱۴۰۱). هستی و زمان. ترجمهٔ سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.
- هیل، ج. (۱۳۹۷). مرلو-پونتی برای معماران. ترجمهٔ گلناز صالح کریمی. تهران: فکرنو.
- Alexander, C., Neis, H., & Alexander, M. M. (2012). The battle for the life and beauty of the earth: a struggle between two world-systems. (No Title).
- Bloomer, K. C., Moore, C. W., Yudell, R. J., & Yudell, B. (1977). *Body, memory, and architecture*. Yale University Press.
- Bollonow, O.F.(1961). On Silence-Findings of Philosopgic-Pedagogical Anthropology.*University of Tubingen*, 24(1), 41-47.
- Casey, E. S. (2014). *Remembering: A phenomenological study*. Indiana University Press.
- Dalton, R. C., Hölscher, C., & Turner, A. (2012). Understanding space: The nascent synthesis of cognition and the syntax of spatial morphologies. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 39(1), 7-11.
- Donohoe, J. (Ed.). (2017). *Place and phenomenology*. Rowman & Littlefield.
- Eliade, M. (1987). *The Sacred and the Profane: The Nature of Religion*. Harcourt Brace Jovanovich.
- Gieryn, T. F. (2000). A space for place in sociology. *Annual review of sociology*, 26(1), 463-496.
- Goldhagen, S. W., & Gallo, A. (2017). Welcome to your world: How the built environment shapes our lives.
- Heidegger, M. (2003). *The Age of World Picture*. Cambridge University Press.
- Hillier, B. (2007). *Space is the machine: a configurational theory of architecture*. Space Syntax.
- Hillier, B., & Hanson, J. (1989). *The social logic of space*. Cambridge university press.
- Ma, D., Omer, I., Osaragi, T., Sandberg, M., & Jiang, B. (2019). Why topology matters in predicting human activities. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 46(7), 1297-1313.
- Malpas, J. (2015). Human being as placed being. *Environmental & Architectural Phenomenology*, 25(3), 11-12.
- Merleau-Ponty, M. (2013). *Phenomenology of Perception*. New York: Routledge.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

- Pallasmaa, J. (2002). *Sensous Minimalism, Beijing, China*. Architecture & Building Press.
- Pallasmaa, J. (2005). *Encounter: Architectural Essays*. Rakennustieto Oy.
- Pallasmaa, J; Zambelli, M. (2020). *Inseminations: Seeds for Architectural Thought*. John Wiley & Sons.
- Seamon, D. (2000). A way of seeing people and place: Phenomenology in environment-behavior research. *In Theoretical perspectives in environment-behavior research: Underlying assumptions, research problems, and methodologies* (pp. 157-178). Boston, MA: Springer US.
- Seamon, D. (2016). A Geography of the Lifeworld (Routledge Revivals): *Movement, Rest and Encounter*. Routledge.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

A study of the phenomenological dimensions of life in Iranian homes using space syntax theory(case study: houses in Hamedan City)

Ronak Panahi, Ph.D. Candidate, Department of Architecture,Faculty of Art and Architecture, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.
Parvin Partovil*, Professor, Department of Architecture and Urban Development, Faculty of Art and Architecture, University of Arts, Tehran, Iran.
Seyed Jalil Mousavi, Assistant Professor, Department of Architecture, Islamic Azad University (Hamedan Branch), Hamedan, Iran.
Mohammad Saber Bagheryan, Assistant Professor, Department of Urban Development, Faculty of Architecture and Urban Development, Imam Khomeini International University, Ghazvin, Iran.

Received: 2022/11/14 *Accepted: 2023/3/6*

Extended abstract
Introduction: Home has always been the most fundamental factor of the spatiality, residence, and dwelling of humankind. The phenomenology of "home" addresses the understanding of home and its related concepts and emphasizes the life-giving aspect of living at home. Beyond its formal and functional appearance, a home entails a variety of multi-dimensional qualities that cannot be grasped merely by scientific methods based on observation, measurement, and comparison. This study seeks to find the components of the phenomenology of living in Iranian houses. The main objective is to explain the role of the qualitative components of space in the phenomenological aspect of life along with space syntax based on human movement and behavior at home.
Methodology: This research falls within the category of interpretative phenomenological research. The description and analysis of data in the strategic field of logical reasoning were performed through both qualitative and quantitative methods as well as space syntax. The techniques used in the data collection phase include reading textual and visual data, visiting the houses under investigation, and interviewing the residents regarding their lived experiences. Several historical and contemporary houses in Hamedan were selected through purposive sampling.
Results: The results indicate that home, which is a suitable structure for the manifestation of phenomenological aspects of life, can be associated with features such as privacy, symbolization of self and the world, centrality, interior-exterior space, coherence, security and peace, comfort, love and emotions, holiness and eternity, intimacy, customization, and human identity. These features can in turn be associated with space syntax components, including interconnection, centrality, discrimination index, depth, legibility index, and entropy.
Conclusion: Understanding the meaning of the structure of living and dwelling can be examined within a gestalt system. The qualitative meaning-making criteria of a house are interwoven with the residents and inseparable from them. This union and integration arise from a spatial configuration that was examined using space syntax. The findings of this study can be used by researchers and designers to design residential spaces with the help of phenomenological conceptions of life as well as space syntax and to examine the various aspects of biological space and its relation to human acts along with its effect on spatial configuration.
Keywords: Iranian home, settlement, phenomenology, life, space syntax

* Corresponding Author's E-mail: P.partovi@art.ac.ir

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]